

Realization of a Fair Trial in Quasi-judicial Authorities (Dispute Resolution Council)

Hashem Farhadi *

PhD student in private law, Islamic Azad University-South Tehran

Ahmad Shams

Associate professor and member of the academic staff of Islamic Azad University- South Tehran, Iran

Abstract

Achieving a fair trial and ensuring justice in the trial is initially subject to identifying the principles governing the trial and adapting it to the principles and rules of the national and transnational legal system and adapting it to the circumstances prevailing in each judicial authority. As a quasi-judicial authority with a conciliatory approach and compromise, on the one hand, the deliberations of the council in accordance with the laws and regulations are not subject to the procedures and principles of the trial, and on the other hand, the deliberations of the council in terms of principles and rules are subject to the rules of civil and criminal procedure. Due to the absence of the judge in the council meeting, this issue causes inconsistencies and conflicts in the issuance of the verdict. Sub-vote is the result of the review process and in practice the council judge does not play a key role in it. Therefore, in order to comply with the rules and principles of procedure, it is necessary to separate the issues raised in the council in terms of compromise and compensation from the beginning. Compromise issues without observing the court proceedings by the members of the council and dispute issues with the presence of the council judge in the hearing in accordance with the principles of the court and the governing procedures to be considered in order to achieve a fair trial in practice in this judicial authority.

Keywords: Judicial Authority, Dispute Resolution Council, Fair Trial, trial, fair, quasi – judicial authority, Litigious.

* Corresponding Author: farhadi.hashem@yahoo.com

How to Cite: Farhadi, H., Shams, A. (2022). Realization of a Fair Trial in Quasi-judicial Authorities (Dispute Resolution Council). *Private Law Research*, 10(38), 97-126. doi: 10.22054/ JPLR.2022.61878.2591

تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی (شورای حل اختلاف)

دانشجوی دکترا حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

هاشم فرهادی * ID

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

احمد شمس

چکیده

تحقق دادرسی عادلانه و تضمین عدالت در دادرسی در بدو امر منوط به شناسایی اصول حاکم بر دادرسی و تطبیق با اصول و قواعد نظام حقوقی ملی و فراملی و منطبق نمودن آن با اوضاع و شرایط حاکم در هر مرجع قضایی است. در شورای حل اختلاف به عنوان یک مرجع شبه قضایی با رویکرد تصالحی و ایجاد سازش، از یک سو رسیدگی در شورا مطابق قوانین و مقررات حاکم، تابع تشریفات و اصول دادرسی نیست و از طرفی رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری است. این موضوع با توجه به عدم حضور و رسیدگی قاضی در جلسه شورا موجب تناقض و تعارض در صدور رأی می گردد؛ زیرا صدور رأی نتیجه و برآیندی از فرایند رسیدگی است و در عمل قاضی شورا نقشی اساسی در آن ایفا نمی کند؛ بنابراین در راستای رعایت قواعد و اصول دادرسی لازم است که موضوعات مطروحه در شورا از بدو ورود از حیث سازشی و توافقی تفکیک گردد. موضوعات سازشی بدون رعایت تشریفات دادرسی توسط اعضای شورا و موضوعات توافقی با حضور قاضی شورا در جلسه رسیدگی با رعایت اصول دادرسی و تشریفات حاکم رسیدگی گردد تا بدین نحو در عمل در این مرجع قضایی دادرسی عادلانه محقق شود.

کلیدواژه‌ها: مرجع قضایی، شورای حل اختلاف، دادرسی عادلانه.

مقدمه

امروزه هرچند در نهادهای حل و فصل اختلاف جایگزین دادگاه در رسیدگی به دعاوی و حل اختلاف، قواعد و اصول دادرسی به صورت مطلق پیش‌بینی نشده است، لیکن از آنجاکه حقوق اشخاص در دادرسی جزء لاینفک طبیعی و ذاتی نوع بشر می‌باشد، لذا لازم است در جوامع مختلف با توجه به فرهنگ و عرف و نظام حقوقی حاکم، شیوه و روش و اصول مشترکی را در جهت رعایت و حمایت از آن فراهم گردد. در ایران قریب به بیست سال است شورای حل اختلاف به‌عنوان یک نهاد قانونی جایگزین دادگاه، «تحت نظارت قوه قضائیه» با صلاحیت عام صلح و سازش از طریق حل و فصل اختلافات اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی و صلاحیت اختصاصی در رسیدگی به دعاوی و امور حقوقی که از پیچیدگی کمتری برخوردار هستند، فعالیت می‌نماید. قانون‌گذار رسیدگی شکلی در شورا را تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی ندانسته و از طرفی رسیدگی قاضی شورا را از حیث اصول و قواعد تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری می‌داند. عدم تبیین کامل مفاهیم و مبانی اصول و قواعد دادرسی عادلانه در قانون و آیین‌نامه شورا و عدم حضور مستمر قاضی شورا در جلسات رسیدگی و صدور آرا و دستورات اداری و اتخاذ تصمیمات قضایی توسط افراد فاقد صلاحیت قضایی در شورا، موجب نادیده گرفتن و حتی نقض مبانی اصول و قواعد حاکم در رسیدگی می‌شود؛ بنابراین لازم است در رسیدگی صلحی و رأیی شورا به دعاوی و شکایات، شیوه‌ها و اصول مشترکی با رویکرد دادرسی عادلانه و منصفانه تبیین و لزوم رعایت آنها مورد تأکید قرار گیرد؛ زیرا فقدان ضوابط و اصول دادرسی عادلانه حتی در فرآیند «اصلاح ذات‌البین بین طرفین» و بالخصوص در صدور رأی و اتخاذ تصمیم و صدور دستورهای قضایی در شورا ممکن است موجب نقض یا محدود کردن حقوق اصحاب دعوی شود.

در این مقاله که از طریق مطالعه میدانی و تجربه عملی فعالیت پانزده‌ساله در شورا تدوین شده است، سعی بر آن است که شیوه‌ها و سازکارهای کاربردی و چارچوب مشخص رسیدگی صلحی در نهاد شورای حل اختلاف از قبیل اصل حاکمیت اراده، اصل انعطاف‌پذیری، اصل استقلال و بی‌طرفی مداخله‌گر، اصل محرمانه بودن و اصل ابلاغ به موقع، تبیین شده و ضمن تطبیق آن با اصول دادرسی عادلانه از جمله ترافیعی بودن، تناظر، فراهم نمودن امکان و حق دفاع برای خواننده، چارچوب مشخصی ارائه شود. همچنین

تلاش می‌شود در خصوص رسیدگی‌های حکمی شورا نیز به مصادیق و موارد کاربردی مفاهیم دادرسی عادلانه از جمله شرایط و حقوق اشخاص غایب و ثالث در فرایند دادرسی شورا پرداخته شود. به‌علاوه پژوهش حاضر بر آن است به یک سؤال اساسی پاسخ داده شود؛ نظر به اینکه قسمت عمده‌ای از مسائل مربوط به اصول و قواعد دادرسی عادلانه ناظر بر به‌کارگیری مقررات شکلی و لزوم رعایت تشریفات دادرسی در فرایند دادرسی است و از طرفی مطابق ماده ۱۸ قانون شورای حل اختلاف، شورا ملزم به رعایت این تشریفات نیست، آیا در رسیدگی‌های صلحی و رأیی شورا، این اصول به‌صورت کامل رعایت می‌شود یا خیر؟

در این ارتباط چنین فرضیه‌ای ارائه می‌شود: چنانچه در تقنین قانون و آیین‌نامه شورای حل اختلاف با تأسی از اصول و مبانی دادرسی عادلانه و منصفانه، اصول و قواعد مشترک و مطلق در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف مورد توجه قرار گیرد و رعایت این اصول توسط اعضا و قضات شورا رعایت گردد، نخست موجب بهبود و ارتقای عملکرد شورا و دوم سبب دستیابی به شاخص‌های اصلی مبتنی بر انتظارات مردم از قوه قضائیه به‌طور عام و از نهاد شورا به‌طور خاص از جمله بهبود میزان رضایت‌مندی مراجعین از روال و فرایند رسیدگی، افزایش نرخ صلح و سازش، کاهش نرخ اعتراض و ابطال گزارش‌های اصلاحی، و در رسیدگی به صلاحیت‌های حکمی شورا نیز موجب صدور آرای غیرمتعارض، مدلل، متقن، قاطع و در نتیجه عدم اعتراض مکرر اصحاب دعوی به آرای صادره از شورا و عدم ثبت، ورود و رسیدگی مجدد پرونده‌های قضایی در محاکم قضایی شود.

۱. اصول دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه مجموعه مفاهیمی است که رعایت آن از سوی هر دادگاه و هر مرجعی که رأی صادر می‌کند لازم است تا از این طریق حقوق و آزادی‌های مشروع اشخاص در جریان رسیدگی تضمین شود. این اصول با توجه به عوامل مرتبط به دادرسی شامل مرجع رسیدگی‌کننده، طرفین دعوا و فرایند رسیدگی قابل تقسیم است. در ارتباط با مرجع رسیدگی‌کننده، اصولی مانند اصل قانونی بودن، در دسترس بودن مرجع، بی‌طرف و مستقل بودن آن وجود دارد. همچنین اصولی مانند حق دفاع و برخورداری از وکیل، حق دادخواهی، اصل برائت، اصل تجدیدنظر، اصل رسیدگی در مهلت معقول و اصل تناظر از

اصول مرتبط با طرفین دعوا هستند. اصل علنی بودن دادرسی، اصل تناسب و اصل مستند و مستدل بودن رأی نیز به عنوان اصول مربوط به فرایند دادرسی محسوب می‌شوند. می‌توان گفت نظام حقوقی کامن‌لا تا حدود زیادی جهت تبیین خط‌مشی و اداره دادرسی دعای مدنی خود، از نظام دادرسی مدنی اتهامی تأثیر پذیرفته است. نظامی که در واقع رعایت و احترام برابری کامل اصحاب دعوا در جریان دادرسی هدف اصلی آن است و قاضی نسبتاً نقش منفعلانه‌ای را در این نظام دارد. نظام حقوقی رومی-ژرمنی نیز در دادرسی دعای مدنی، خط‌مشی خود را بر اساس نظام دادرسی مدنی تفتیشی بنا کرده است. نقش فعال دادرسی در این نظام و تلاش جهت کشف دلیل و حقیقت دعوا از خصایص عمده این نظام دادرسی است. البته این طور نیست که شیوه رسیدگی به دعاوی مدنی با توجه به خط‌مشی دو نظام حقوقی کامن‌لا و رومی-ژرمنی در بهره‌گیری از نظام‌های دادرسی مدنی کاملاً متفاوت و مقابل هم باشد. به تدریج که نظام‌های دادرسی مدنی اتهامی و تفتیشی رشد کرده و با پاسخ‌گفتن به نواقص و نیازهای هم‌موجب یک نظام دادرسی نوین از اختلاط هم‌شده‌اند، در سطح فراتری دو نظام بزرگ حقوقی نیز به مشترکات حقوقی نیز دست یافته‌اند، به خصوص که اخیراً جهت کاستن تفاوت‌های این دو نظام حقوقی و در راستای نزدیک‌سازی حقوق شکلی آن دو، شاهد انتشار طرح‌های پیشنهادی جهت اصلاح قوانین بوده‌ایم.

در مقررات حاکم بر شورای حل اختلاف، اصل رسیدگی بر مبنای دادرسی عادلانه و منصفانه موضوع هیچ‌یک از قوانین و مقررات این قانون و آیین‌نامه مربوطه قرار نگرفته است، اما در تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ این گونه مقرر شده است: «اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.» همچنان که مشخص است این ماده هرچند دادرسی عادلانه را موضوع بحث قرار نداده، ولی تمام مصادیق یک دادرسی عادلانه را برشمرده و رسیدگی در شورای حل اختلاف را با رعایت موارد مشخص شده، لازم و ضروری می‌داند. باید گفت که توجه به دادرسی عادلانه در قوانین اخیرالتصویب همچنان از جایگاه بالاتری برخوردار است، به طوری که قوانین اخیرالتصویب به طور صریح همانند قانون آیین دادرسی کیفری و به طور تلویحی همانند قانون شورای حل اختلاف، به این نوع دادرسی اشاره داشته و مبانی آن را برشمرده‌اند.

۱-۱. حق دفاع

در یک تعریف جامع، حق دفاع عبارت است از سلطه غیرقابل انفکاک با شخصیت فردی که به وسیله نظام حقوقی کشور به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است. این اصل کلیه دادگاه‌ها را ملزم می‌نماید که در فرایند اتخاذ تصمیم، به ویژه در مواردی که حقوق و منافع افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سخن اشخاص ذی‌نفع را پیش از نهایی نمودن تصمیم بشنوند. عدم توجه به این مسأله می‌تواند مبنایی جهت ابطال تصمیم در مراجع عالی باشد. به عبارت دیگر مطابق با این اصل، اشخاص حق خواهند داشت در برابر دادگاه و تحت آیینی مشخص و مناسب سخنان و دلایلشان استماع شود. حق استماع، بخش غیرقابل تفکیک آیین حقوقی است که قابل انکار یا اعراض نیست و به موجب آن هر کس حق برخورداری از یک استماع (فرصت دفاع) منصفانه در حضور یک قاضی بی‌طرف را دارد. این اصل آنها را مکلف می‌سازد فرصت اظهارنظر و استماع برای اشخاصی فراهم نمایند که تصمیم متخذه بر آنها تأثیر می‌گذارد، حتی در صورتی که قوانین موضوعه به صراحت ایشان را مکلف به این کار نکرده باشد.

در جریان دادرسی منصفانه طرفین باید به موقع از ادعاها و دفاع‌های طرف مقابل مطلع شوند و آماده حضور در دادگاه به منظور دفاع متناسب از خود باشند. بخشی از اصل توان تدارک دفاع به خواننده حق می‌دهد که به همه اطلاعات مربوطه که نزد مرجع رسیدگی کننده نگه داشته شده و می‌تواند به وی کمک کند تا از خود دفاع کند، دسترسی داشته باشد. مقامات صالح باید دسترسی خواننده و وکلای وی را به اطلاعات کافی، اسناد و پرونده‌های موجود در نزد یا تحت کنترل خود در وقت مناسب و کافی تضمین کنند.

۱-۲. حق دستیابی به ادله

همچنین یکی از حقوق بنیادین دادرسی، حق دستیابی به ادله است.^۱ شخصی که دادرسی علیه وی در جریان است، باید پیش از حضور در دادگاه و نیز پیش از صدور حکم، از کلیه شهودی که ممکن است در صدور حکم مورد استفاده دادگاه یا نهاد قضایی قرار گیرد، آگاه شده و بتواند آنها را جرح کند؛ لذا هرگونه خللی در این اصل می‌تواند، حق دفاع را مخدوش و دادرسی را غیرمنصفانه سازد. رعایت این اصل با برخی اصول دیگر دادرسی

۱. غمامی، مجید؛ محسنی، اصول آیین دادرسی فراملی، چاپ اول (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۸.

منصفانه ارتباطی تنگاتنگ دارد^۱ و مهم ترین اصل در این خصوص اصل استماع علنی است. عدم رعایت اصل علنی بودن استماع می تواند اجرای این اصل را کاملاً بی معنا سازد؛ زیرا نخستین شرط برخورداری از وقت و امکانات کافی برای دفاع، علنی بودن رسیدگی (در معنای حداقلی) است. شخص بدون اطلاع از چند و چون رسیدگی و محتوای آن نخواهد توانست از خود دفاع شایسته به عمل آورد و گاه حتی نخواهد توانست فرصت دفاع داشته باشد؛ لذا در این مقوله بحث ابلاغ صحیح اوراق و ضمائم دادخواست به مدعی علیه امری ضروری و مهم تلقی می گردد. در سال های نخستین فعالیت شورای حل اختلاف متأسفانه به دلیل ساختار سازمانی ناقص و عدم پیش بینی سمت مأمور ابلاغ و اجرا اوراق در این نهاد، اکثر ابلاغ ها و ارسال منضمات از طریق افراد غیر حرفه ای و یا از طریق کارمندان بدون آموزش پست صورت می گرفت و این امر موجب عدم دستیابی خواننده به دلایل و ادله خواهان می شد و در جلسه رسیدگی نیز تساوی سلاح ها رعایت نمی شد و به تبع آن اصول مسلم دادرسی عادلانه مخدوش می گردید. خوشبختانه در سال های اخیر (از سال ۱۳۹۷) زیرساخت ابلاغ الکترونیکی از طریق سامانه ثنا در شورا راه اندازی شده و تا حدودی وضعیت ابلاغ سامان گرفته است.

۱-۳. اصل ترافعی بودن رسیدگی

اصل تعادل ترافعی در کلیه مراجع قضاوتی اعم از قضایی، اداری و انتظامی باید مراعات شود و قانون گذار به نحوی اجرای آن را تضمین کرده است. این اصل نه تنها در مراجع عمومی، بلکه در مراجع استثنائی و حتی در مراجع قضاوتی غیردادگستری نیز باید اجرا شود. در این زمینه می توان به حکم شماره ۴۳۴۷-۲۷/۵/۳۰ اشاره کرد که مقرر می دارد: «عدم جواز اجرای هیچ حکم یا قراری بدون ابلاغ به طرف ... در همه محاکم ولو محاکم فوق العاده و یا اختصاصی جاری است؛ بنابراین اجرای قرار معاینه محل بدون اینکه آن را به مدعی علیه ابلاغ و یا او را از موقع معاینه محل مستحضر سازند، تخلف است.» همچنین رعایت اصل ترافعی در تمام مراحل دادرسی اعم از بدوی، وخواهی، تجدیدنظر و فرجام خواهی و اعاده دادرسی و اعتراض ثالث رعایت می شود. ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به

۱. ر.ک. شهیدی، موسی، موازین قضایی، چاپخانه علمی، ۱۳۴۰، ص ۹۹.

طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می‌شود که رأی قطعی معترض‌عنه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.» مواد مربوط به تجدیدنظرخواهی و واخواهی نیز به اصل تناظر با صراحت بیشتر اشاره می‌نمایند. در رویه قضایی نیز این اصل در خصوص مراحل مختلف دادرسی پذیرفته شده است، از جمله رأی شماره ۲۷۱۸-۱۹/۸/۳۰ صادره از شعبه ۳ دیوان عالی کشور که مقرر می‌دارد: «اگر دادگاه پژوهش بدون اینکه دادخواست پژوهشی و پیوست‌های آن به پژوهش خواه ابلاغ شده باشد رسیدگی نماید، چون مشارالیه از طرفیت در دادرسی بی‌خبر بوده، رسیدگی مزبور بر خلاف اصول و مقررات قانونی خواهد بود.» اصل تناظر در امور حسبی نیز در مواردی که قانون‌گذار تصریح نموده است رعایت می‌شود.^۱

۴-۱. اصل تناظر

تناظر در لغت به معنای با هم بحث و مجادله کردن و مقابله نمودن است.^۲ در اصطلاح حقوق، عده‌ای آن را با حق دفاع مترادف دانسته و عده دیگر تناظر را اجرای اصل احترام حق دفاع می‌دانند و بالاخره عده‌ای نیز آن را تضمین‌کننده مساوات اصحاب دعوا تلقی می‌نمایند.^۳ اصل تناظر بدین معنی است که طرف اختلاف بتواند دلایلی ارائه کرده و دلایل طرف مقابل را مورد مناقشه قرار دهد.^۴

در حقوق موضوعه ایران این اصل، تحت عنوان مزبور یا عنوان مشابه در هیچ‌یک از نصوص پیش‌بینی نشده است، اما قبل از ورود به این بحث لازم است در خصوص قلمروی این اصل نکاتی ذکر شود. با توجه به منشأ و مبنای اصل تناظر، این اصل در کلیه مراجع قضایی اعم از قضایی، اداری، انتظامی باید مورد احترام قرار گیرد و قانون‌گذار به نحوی

۱. قلی‌پور، حسن؛ احمدی، سیدمهدی؛ جعفری مته‌کلانی، محمدحسن، «بررسی اصل تعادل ترافی (تناظر) در دادرسی قضایی و داوری تجاری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره سی‌وهفتم، (۱۳۹۳)، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۱، چاپ چهارم (تهران: انتشارات امیرکبیر: ۱۳۶۰)، ص ۱۱۴۶.

۳. شمس، عبدالله، «اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶ (۱۳۸۲)، ص ۶۱.

۴. تاریکی‌نژاد، علی؛ شفیع سردهشت، جعفر، «آیین دادرسی مالیاتی در ایران»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره دهم (۱۳۸۵)، ص ۳۶۷.

اجرای آن را تضمین نموده است. از سوی دیگر تفاوتی بین مراجع عمومی و استثنایی در این خصوص وجود ندارد، لذا حتی در مراجع قضایی غیردادگستری باید اصل تناظر رعایت شود. این اصل نه تنها در مرحله بدوی، بلکه در تمام مراحل شکایت از رأی نیز باید مورد احترام قرار گیرد.^۱

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این اصل به صراحت پیش‌بینی نشده است، اما در قوانین داخلی این اصل قابل استنباط است که بیشتر در مورد مراجع و رسیدگی‌های کیفری مطرح می‌شود. از عناصر رسیدگی اداری، صلاحیت ترافیکی مراجع اختصاصی اداری همانند مراجع قضایی است (البته برخی از دادگاه‌های اختصاصی اداری علاوه بر صلاحیت ترافیکی واجد صلاحیت مشورتی و نظارتی نیز هستند)^۲؛ بنابراین اصل تناظر به عنوان یکی از شروط و قیود تضمین دادرسی منصفانه در مراجع اداری که طرفین اختلاف اغلب در سطح نابرابری قرار دارند، اساسی جلوه می‌کند. به‌عنوان مثال در دیوان عدالت اداری، شعبه‌ای که پرونده به آنها ارسال می‌شود، می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند هر یک از طرفین شکایت را برای رسیدگی و اخذ توضیح دعوت کند. بدیهی است طرف مقابل نیز در اجرای اصل تناظر، باید جهت پاسخ احتمالی، دعوت گردد. حتی در صورت لزوم می‌تواند پرونده‌ها و سوابق و اسنادی را که در واحدهای دولتی و مؤسسات وابسته و شهرداری‌ها است مطالبه کرده و ملاحظه و مطالعه کند؛ واحد مربوطه مکلف است در مدتی که شعبه دیوان تعیین کرده پرونده یا سوابق یا سند مربوطه را ارسال نماید.^۳ اصل تناظر بر خلاف اصل تناسب که در آن وظیفه دادگاه است که تساوی بین اصحاب دعوا را فراهم کند (یعنی رابطه بین دادگاه با اصحاب دعوا است)، در تناظر در واقع مرتبط به رابطه اصحاب دعوا نسبت به یکدیگر در به چالش کشیدن دفاعیات یکدیگر است که قانونگذار و مرجع رسیدگی باید این زمینه را فراهم کند. اصل تناظر به‌عنوان یک قاعده مستقل در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ موضوع بحث و بررسی قرار نگرفته است، با این حال در برخی موارد می‌توان به اصطلاح «طرفین» اشاره کرد که قانون‌گذار سعی کرده

۱. شمس، عبدالله، پیشین، ص ۶۸.

۲. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، *تقریرات درس آیین دادرسی کیفری ۲*، دوره کارشناسی حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۶)، ص ۲۵.

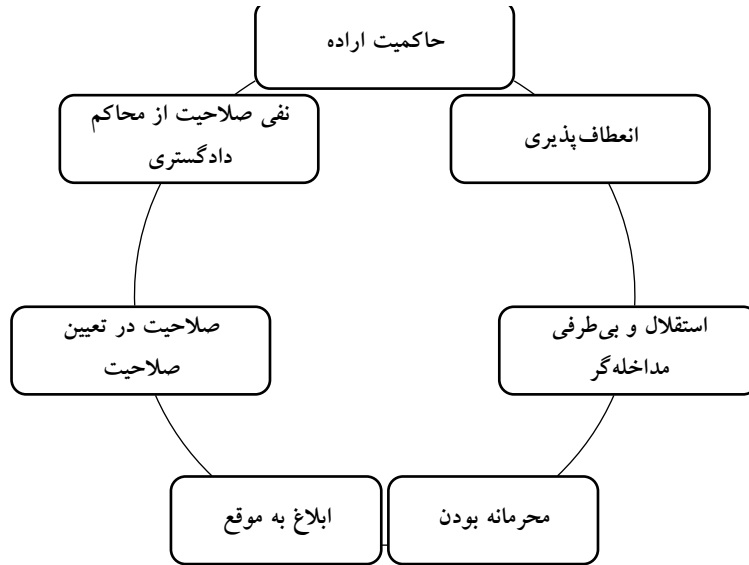
۳. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳ (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۴.

است احکام واحدی را نسبت به طرفین دعوا در نظر بگیرد که این احکام مساوی در بردارنده اصل تناظر در این رابطه باشد. به عنوان مثال ماده ۲۰ این قانون مقرر می‌دارد: «طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده نمایند.» استفاده از وکیل اختصاص به یکی از طرفین دعوا ندارد، بلکه تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند که در این قانون نیز امکانات یکسان برای طرفین دعوا در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد یکی از ضعف‌های مهم قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۰، آن است که این قانون به ویژگی‌های اصل تناظر به طور خیلی محدود اشاره کرده است و این محدودیت باعث می‌شود بسیاری از مبانی اصل تناظر رعایت نشود. هرچند در این قانون به اصول حاکم بر آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است با این حال ویژگی‌های اصل تناظر به طور کامل و با ایجاد مقرر در این قانون به کار نرفته است.

۲. اصول و شیوه‌های حاکم بر دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف

هرچند در قانون شورای حل اختلاف اصول و قواعد مطلق دادرسی عادلانه برای رسیدگی‌های شورا به صورت کامل تبیین نشده است و صرفاً در ماده ۱۸ رسیدگی قاضی شورا را از حیث اصول و قواعد تابع آیین دادرسی مدنی و کیفری ضروری دانسته و در ماده ۱۹ به عدم تبعیت اعضای شورا و لازم‌الرعایه نبودن تشریفات دادرسی و مقررات ناظر بر آن از حیث (شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی) در دادرسی شورا اشاره شده است، لیکن به نظر می‌رسد عدم رعایت اصول و برخی از مصادیق تشریفات دادرسی ممکن است برخی از حقوق مسلم افراد را در جریان دادرسی نادیده گرفته و اعضای شورا در تنظیم صورت مجلس و صدور گزارش اصلاحی و اعلام نظریه مشورتی دچار اشتباه و نقض اصول دادرسی شوند؛ لذا در راستای پیشگیری از وقوع این تخلف لازم است اصول و شیوه‌نویس حاکم بر رسیدگی‌های شورا تبیین و ارائه شود تا به صورت نسبی در رسیدگی‌های شورا اصول دادرسی عادلانه و منصفانه محقق گردد.

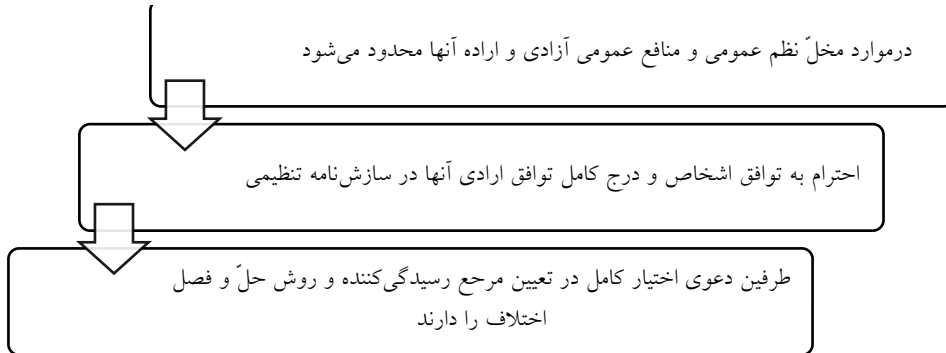
شکل ۱- اصول حاکم بر رسیدگی صلح و سازش در شورا



۲-۱. اصل حاکمیت اراده

در رسیدگی های صلح و سازش، شورا باید به اراده و توافق اشخاص احترام گذاشته و آن را مبنا قرار دهد. به همین سبب نخست، به آزادی اراده افراد در انتخاب مرجع حل اختلاف و در صورت عدم تمایل طرف دیگر بایگانی کردن و راهنمایی به مرجع صالح توجه شود و در صورت توافق و اراده طرفین پیش از بروز اختلاف (به عنوان پیش شرطی در شروع تعامل یا توافق بر آن)، پس از بروز اختلاف، به عنوان مبنایی برای رجوع یا ارجاع ایشان به شیوه های جایگزین حل اختلاف از جمله میانجیگری و داوری توجه نمود. دوم، در صورت توافق و تمایل طرفین برای صلح و سازش مداخله گران باید اراده طرفین را حاکم بر فضای دادرسی نمایند و ضمن تشریح موضوع دعوی و اختلاف از تحمیل نظر خود بر طرفین اجتناب نموده و صرفاً توافق و سازش طرفین را در صورت مجلس و گزارش اصلاحی منعکس کنند.

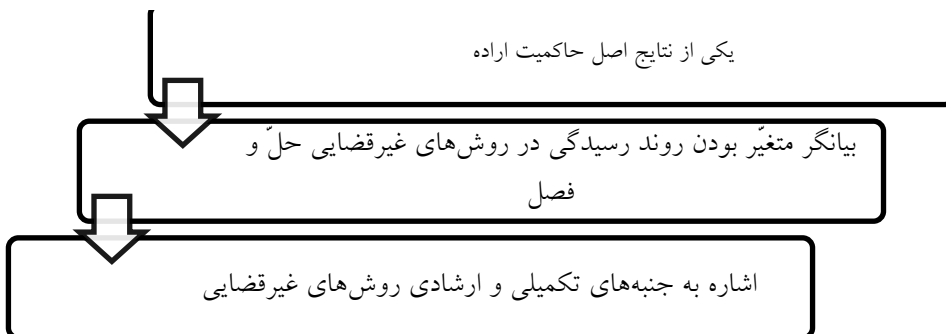
شکل ۲- اصل حاکمیت اراده



۲-۲. اصل انعطاف‌پذیری

این اصل یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده است و مطابق آن، روند رسیدگی در روش‌های غیرقضایی و حلّ و فصل اختلافات در شورا متغیر بوده و لزومی به پیروی محض از فرایندهای ثابت و از پیش تعیین‌شده و مشخص نیست و می‌توان از روش‌های منعطف و تکمیلی و ارشادی استفاده کرد. فرایند دادرسی در شورا بر مبنای اراده و خواست طرفین و توافق ایشان بوده و در رسیدگی به اختلافات به میل و مطلوبیت‌های طرفین، توجه و سازش‌نامه متناسب با اراده طرفین طرح‌ریزی و تنظیم می‌گردد.

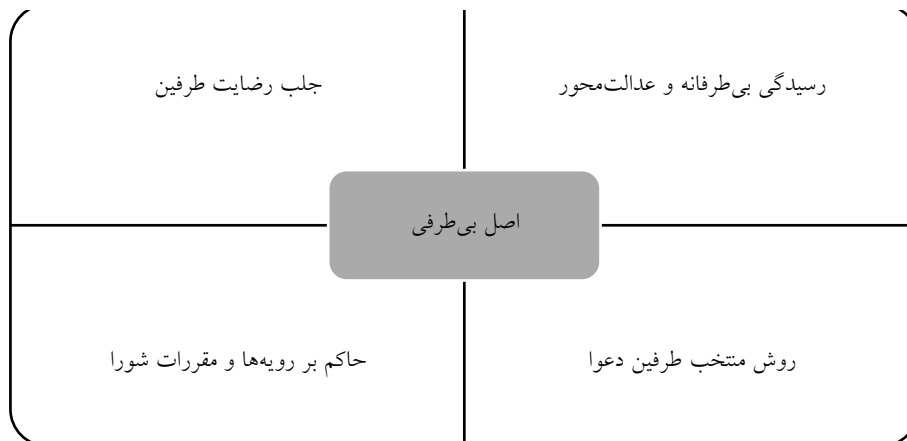
شکل ۳- اصل انعطاف‌پذیری



۲-۳. استقلال و بی طرفی مداخله گر

اصل استقلال و بی طرفی مداخله گر در تمام رسیدگی های قضایی اهمیت دارد و بدین معنی است که اعضای شورا در طول فرایند رسیدگی در جهت حل و فصل اختلاف، نباید به نفع یا زیان یک طرف اقدام کنند. رعایت این اصل در شورای حل اختلاف ضروری و از مصادیق اصول دادرسی عادلانه و منصفانه نیز محسوب می گردد. هدف این اصل تضمین صحت و درستی جریان رسیدگی است. عدم رعایت این اصل می تواند به طور کلی صحت جریان رسیدگی را زیر سؤال ببرد و در مواردی نیز در صورت صدور گزارش اصلاحی و حتی رأی و حکم کارشناسی موجب ابطال نتایج حاصله گردد؛ لذا لازم است فقدان و عدم وجود تعارض منافع بین اعضای شورا و اصحاب دعوی مورد توجه قرار گیرد و در صورت صدور آراء، گزارش اصلاحی و حکم کارشناسی، دستور و اتخاذ تصمیم متعارض با حقوق اصحاب دعوی و منافی با اصل استقلال و بی طرفی، امکان قانونی ابطال و نقض و فسخ لحاظ و میسر گردد. شایان ذکر است اعضای شورا باید به روش منتخب طرفین در نحوه سازش و توافق احترام گذاشته و بر رویه های حاکم بر شورا ترجیح داده شود.

شکل ۴: اصل بی طرفی

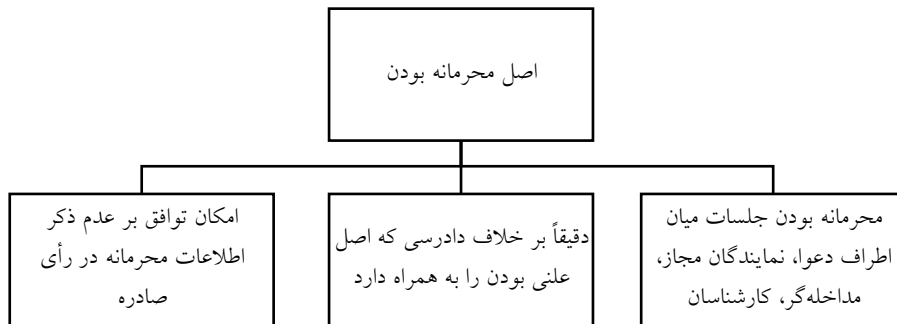


۲-۴. اصل محرمانه بودن

یکی از اصول دادرسی اعم از دادرسی کیفری و مدنی، علنی بودن دادرسی است. علنی بودن دادرسی در بسیاری از اسناد بین المللی آمده است و در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز به

صراحت بیان شده است. در جهت مقابل، یکی از مزایای مهم شیوه‌های حل اختلاف محرمانه بودن جریان رسیدگی است. مطابق این اصل غیر از طرفین اختلاف و نمایندگان آنها، مداخله‌گران (اعضای شورا) شهود و کارشناس، شخص دیگری نمی‌تواند در جلسات رسیدگی شرکت داشته باشد. همچنین کلیه اطلاعاتی که طرفین در طول رسیدگی از آن مطلع می‌گردند و نتیجه حاصل از رسیدگی باید محرمانه باشد. در نتیجه یکی از شروط و قواعد مدنظر در رسیدگی‌های جایگزین، عدم قابلیت استناد به شواهد و مستندات شفاهی و کتبی مذاکرات طرح شده در حین رسیدگی، در رسیدگی‌های قضایی و رسمی است. به این معنا در صورت عدم حصول نتیجه در رسیدگی‌های شورا، مفاد جلسات و مستندات مرتبط با اظهارات و مدعیات طرفین، قابلیت استناد در محاکم بعدی را نخواهد داشت. تضمین این امر باعث اعتماد طرفین به جلسه رسیدگی شورا و تسهیل دستیابی ایشان به یک توافق یا تمکین ایشان به نتیجه رسیدگی خواهد بود و در صورت تضعیف و خدشه به این اصل، اهداف نهاد شورا در حل ریشه‌ای و مسالمت‌آمیز اختلاف محقق نخواهد شد.

شکل ۵- اصل محرمانه بودن



۵-۲. اصل ابلاغ به موقع

این اصل بدین معنی است که کلیه اوراق و اختاریه‌های مربوط به اختلاف و جریان رسیدگی باید در اولین فرصت معقول به طرف‌های اختلاف ابلاغ گردد. طرفین اختلاف نیز از این اختیار برخوردارند که نحوه و زمان ابلاغ را مطابق میل خود تعیین نمایند.

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، سرعت و همچنین انعطاف و پرهیز از تشریفات از ویژگی های شورا است. بر همین اساس نخست، ابلاغ به موقع و سریع جهت برگزاری سریع جلسات یا اجرای فرایند رسیدگی و دوم، اختیار طرفین در تعیین مواعد زمانی از ویژگی های سازشی شورا در راستای تسهیل دادرسی و همچنین ترغیب اشخاص به مراجعه به این نهاد است.

شکل ۶- اصل ابلاغ به موقع

ابلاغ تمامی اوراق مربوط به جریان حل اختلاف در اولین فرصت معقول و عرفی به طرف های اختلاف

۲-۶. اصل صلاحیت در تعیین صلاحیت

این اصل صلاحیت و اختیار مقام رسیدگی کننده در مورد تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت خود و نیز قلمروی صلاحیت خود را بیان می نماید. به بیان دیگر در رسیدگی های شورا اعضای شورا می توانند صلاحیت شورا را برای رسیدگی احراز کنند و در این صورت شورا می تواند بر اساس موضوع دعوی یا سازش براساس درخواست و عدم تمایل طرف مقابل و یا بر اساس موازین قانونی از خود سلب صلاحیت و یا با احراز صلاحیت اقدام به رسیدگی کند.

شکل ۷- اصل صلاحیت در تعیین صلاحیت

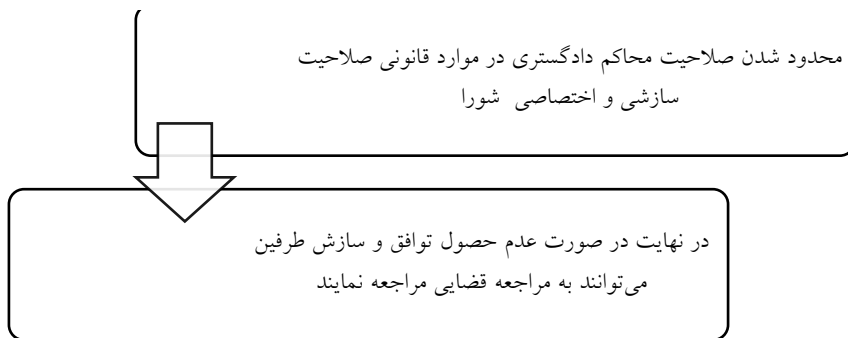
صلاحیت و اختیار مقام رسیدگی کننده در مورد تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت خود و نیز قلمروی صلاحیت خود

۲-۷. اصل نفی صلاحیت از محاکم دادگستری

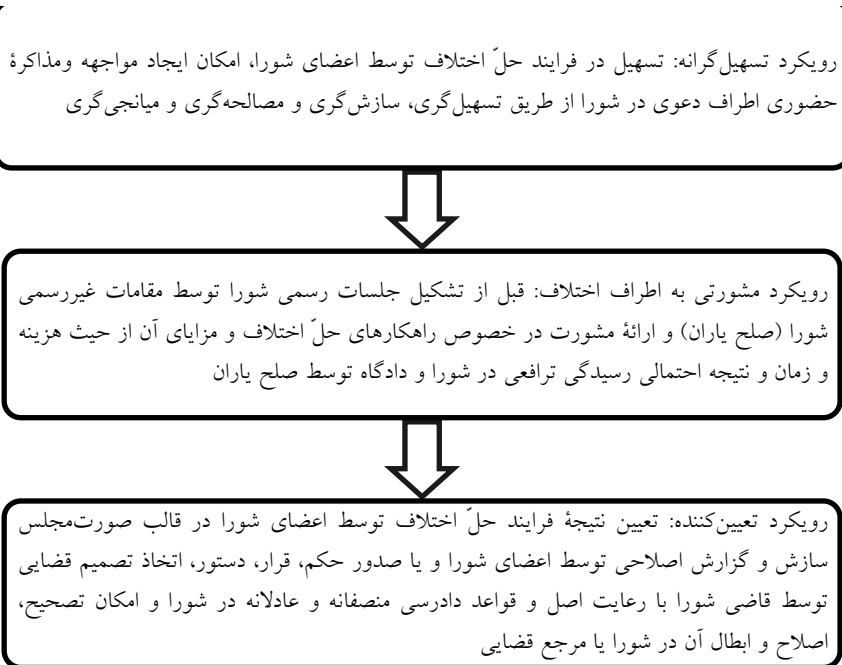
مطابق این اصل در صورت صلاحیت شورا از حیث سازش و رسیدگی بر اساس صلاحیت های مندرج قانونی در ماده ۸ و ۹ قانون شورا، صلاحیت رسمی دادگستری نفی می شود و جز با اعلام عدم تمایل طرف مقابل به صلاحیت شورا، صلاحیت از محاکم دادگستری نفی می شود. البته این به معنای نفی کلی صلاحیت دادگستری نیست و اشخاص فقط حق مراجعه اولیه خود به محاکم دادگستری را محدود نموده و در صورت عدم

حصول نتیجه از طریق روش‌های غیرقضایی طرفین می‌تواند به مراجع قضایی مراجعه نمایند.

شکل ۸- اصل نفی و محدود شدن صلاحیت محاکم



البته در کنار این اصول سازکارها و رویکردهای دیگری برای بهبود رسیدگی سازشی در شورا وجود دارد که اعضای شورا می‌توانند با به کارگیری آن ضمن رعایت اصول منصفانه دادرسی در حل و فصل اختلاف اشخاص استفاده کنند.



۳. شرایط حاکم بر رسیدگی های ماهوی و حقوق اشخاص غایب و ثالث

بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون شوراها، حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که مقرر می دارد: «چنانچه خواننده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند»، باید تشریفات مربوط به ارسال اخطاریه رعایت شود. این در حالی است که ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنین مقرر نموده است: «عدم حضور هریک از اصحاب دعوی و یا وکیل آنان در جلسه رسیدگی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست».

در ارتباط با این ماده باید گفت منظور از ماده ۹۵ آن نیست که دادگاه بدون دعوت طرفین، دادرسی را به طور غیابی برگزار و سپس به صدور حکم بپردازد، بلکه به دلالت ماده ۶۴ قانون، لازمه دادرسی و قضاوت دعوت طرفین است، اما اگر طرفین دادگاه را نپذیرفته و در موعد مقرر برای دادرسی حاضر نشوند، دادرسی با وقفه روبه رو نخواهد شد؛ بنابراین علی رغم اصل ضرورت دعوت طرفین، اتخاذ تصمیم در صورت عدم حضور آنها امری اجتناب ناپذیر است.

ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در مورد حکم غیابی مرحله بدوی چنین مقرر می کند: «حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد»^۱. در تعریف حکم غیابی گفته شده است: «حکم دادگاه که حضوری نباشد حکم غیابی نام دارد» و در مورد حکم حضوری نیز چنین تعریفی ارائه شده است: «حکم حضوری حکمی است که با حضور واقعی یا حکمی مدعی علیه صادر شده باشد. احضار مدعی علیه مقدمه واجب (یعنی احقاق حق) است و شنیدن دفاع او از ارکان دادرسی است و احضار فقط در صلاحیت قاضی دادگاه است و حکمی که بر امتناع کردن از حضور صادر می شود حکم غیابی است»^۱. به نظر می رسد منظور از حکم حضوری در تعریف فوق آنچنان اقدامی است که آن اقدام در حکم حضور واقعی باشد، مثلاً مدعی علیه در جلسه دادگاه حاضر

۱. مهاجری، علی؛ پورعرب، رضا، حکم غیابی در فقه اسلام و حقوق ایران، چاپ اول (تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱)،

نمی‌شود ولی لایحه ارسال می‌کند؛ بنابراین اگر خود در جلسه دادرسی حاضر شود حضور واقعی محقق شده است، اما اگر لایحه دفاعیه ارسال کند و یا بدون حضور دعوی متقابل مطرح کند حضور او حکمی است. بنابر مراتب مذکور حکم غیابی را می‌توان حکمی دانست که دادرسی منجر به آن حکم در غیاب مدعی علیه بدون دفاع او صورت گرفته باشد و چنانچه دادرسی با حضور مدعی علیه و یا با دفاعیات او قرین شده باشد، حکم صادره حضوری خواهد بود.

۳-۱. صدور احکام غیابی در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف

ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد: «رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است مگر اینکه محکوم‌علیه یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.» در این رابطه به نظر می‌رسد از مقررات مدنی عدول نشده است و شرایطی که برای صدور حکم غیابی در آیین دادرسی مدنی لازم است در این رابطه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

غیاب یکی از اصحاب دعوی قهراً موجب نقصی در رسیدگی می‌شود، چه از حیث تبادل لوایح بین متداعیین و چه از حیث بازجویی در جلسه دادرسی. دعوی یعنی ترافع مشتمل بر یک حمله از طرف خواهان و یک دفاع از طرف خوانده و از مقابله این دو انتظار می‌رود که حقیقت حاصل شود. به عبارت دیگر دادرسی باید با دو پا طی شود تا صحیح و سالم به مقصد برسد. هرگاه یکی از این دو پا قطع شود، دستگاه بازجویی و کشف حقیقت لنگ و سیر آن متزلزل و بی‌اعتبار می‌گردد. این وضعیت قضایی غیرعادی توجه قانون‌گذاران را جلب نموده، وضع قواعد خاصی را از دو نفر ایجاد کرده است یکی از نظر حفظ حقوق غایب قاصر و دیگر از نظر جلوگیری از طفره و تشبث غایب مقصر.^۱

از همین رو قاضی موظف به رسیدگی به دعوا و صدور حکم گشته و نمی‌تواند از رسیدگی، به دلیل نقض یا اجمال قانون، امتناع کند که در این صورت مستکف از احقاق حق شناخته می‌شود. در واقع فرد انتظار دارد که با اقامه دعوا در مراجع قضایی به حق

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۸)، ص ۶۴.

خویش نائل آید و اعتبار دستگاه قضایی و دوام قوانین نیز به دست آوردن همین انتظار است.^۱

برخی شرایط ایجابی و سلبی که عبارتند از حضور و فراهم بودن امکان دفاع برای خواننده و حقوق اشخاص ثالث در رسیدگی های شورای حل اختلاف که به آنها می پردازیم، این شرایط باعث می شوند حکم غیابی صادر شود.

۲-۳. حضور و فراهم بودن امکان دفاع برای خواننده

منظور از حضور خواننده به شرحی که در ماده ۳۰۳ آمده آنچنان حضوری است که خواننده فرصت و امکان دفاع داشته باشد ولو اینکه دفاعی ننماید، اما اگر خواننده یا وکیل او در جلسه حاضر شده باشد و دادگاه فرصت دفاع به آنها ندهد، مثلاً قاضی اصلاً پرونده را مطالعه نکرده و از وکیل خواهان می خواهد در مورد پرونده توضیح دهد و وقتی نوبت به دفاع خواننده برسد وقت تمام شود، در این صورت اگر دادگاه حکمی صادر کند، چون این حکم بدون دفاع خواننده صادر شده است غیابی محسوب خواهد شد.^۲ به دلالت نظریه اداره حقوقی چون مقصود از جلسه، جلسه دادگاه است، لذا صرف حضور مدعی علیه در محل اجرای قرار معاینه یا تحقیق محلی موجب آن نخواهد شد که حکم حضوری محسوب شود.^۳

۳-۳. دفاع کتبی

از ملاک های حضوری بودن حکم آن است که خواننده یا وکیل یا قائم مقام قانونی وی دفاع کتبی کرده باشد؛ بنابراین لایحه باید متضمن دفاع باشد. با توجه به ظاهر ماده ۳۰۳ که شرط «دفاع به صورت کتبی» را برای حضوری بودن حکم اعلام داشته است و نیز به کار رفتن اصطلاح «لایحه دفاعی» در ماده ۳۰۴، می توان گفت اگر خواننده طی لایحه خود نشانی جدیدی را به دادگاه اعلام کند و یا اینکه با ارسال لایحه جدید، تقاضای تجدید

۱. رضایی نژاد، امیرحسین، آیین دادرسی مدنی و شیوه های عادی شکایت از آرا، چاپ اول (تهران: نشر اندیشگران، ۱۳۹۰)، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی، (تهران: دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری بی تا)، صفحه ۱۶۴، به نقل از شماره ۵۴ هفته دادگستری، ص ۱۴.

جلسه به جهت عذر موجه کند، لایحه دفاعی تلقی نشده و حکم صادره غیابی تلقی می‌شود؛ لذا این استدلال که با «ارسال لایحه خواننده به دادگاه - ولو متضمن امر دفاع نباشد، معلوم شود که نامبرده از جلسه دادرسی اطلاع داشته و باید در جلسه دادرسی حاضر می‌شد و بنابراین حکم صادره حضوری است»، صحیح به نظر نمی‌رسد و چنین تردیدی را باید کنار گذاشت؛ زیرا غیابی دانستن چنین رأیی هیچ منافاتی با طریقت دانستن ابلاغ ندارد.^۱

۳-۴. احراز اطلاع خواننده از دادرسی

ماده ۳۰۳ ق. آ. د. م. مقرر داشته است: «حکم دادگاه حضوری است مگر این که خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد». مقنن در این ماده اصل را بر حضوری بودن احکام دادگاه‌ها قرار داده مگر این که خواننده، به جهاتی که در قسمت اخیر ماده مذکور آمده است از جریان دعوی و دادرسی بی اطلاع باشد که در این صورت برای حفظ حق دفاع خواننده حکم صادره را غیابی تلقی نموده است؛ بنابراین در مورد استعلام که خواننده از طرح دعوی و جریان دادرسی منتفی است و با عنایت به این که مقنن صرف ابلاغ واقعی اخطاریه را باعث حضوری بودن رأی می‌داند، به طریق اولی در فرض استعلام که خواننده علاوه بر حضور در محل اجرای قرار مطالبی را هم بیان داشته، از شمول مستثنیات ذیل ماده مذکور خارج و چنین حکمی حضوری تلقی می‌شود.

۳-۵. واقعی بودن ابلاغ اخطاریه

در صورتی که ابلاغ یکی از اخطاریه‌ها به صورت واقعی انجام شده باشد حکم صادره غیابی نخواهد بود. در این خصوص باید گفت قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ واقعی را تعریف ننموده است. با توجه به رویه‌ای که در محاکم قضایی مورد عمل است می‌توان گفت چنانچه هریک از اوراق اعم از اخطاریه، دادنامه، اجرائیه به شخص مخاطب تحویل گردد، این ابلاغ واقعی خواهد بود. ابلاغ واقعی لازم نیست در محل معینی صورت گیرد و چه بسا ابلاغ در محل سکونت یا محل اقامت یا غیر آن به مخاطب صورت گیرد،^۲ اما اگر مخاطب از تحویل گرفتن این اوراق خودداری کند ولو این که استنکاف او توسط مأمور

۱. ابدالی، مهرزاد، رویه و آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، (تهران: انتشارات نیک اندیش، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۳.

۲. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ پنجم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۸)، ص ۱۹۰.

ابلاغ گواهی شود، ابلاغ فوق ابلاغ قانونی خواهد بود. البته در صورتی که در غیر از اقامتگاه اعلامی در پرونده ابلاغ صورت گیرد چنانچه مخاطب از دریافت آن امتناع کند مأمور ابلاغ استنکاف مخاطب را گواهی کند (حکم تمیزی شماره ۱۴۱۳-۱۳۲۸/۸/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور).

علت حضوری بودن حکم در صورت وجود ابلاغ واقعی آن است که قانون گذار ابلاغ واقعی را دلیل اطلاع از دادرسی تلقی کرده است. در مورد اینکه ابلاغ واقعی نسبت به وکیل اصحاب دعوی، ادارات و شرکت‌ها قابل تحقق است یا خیر، نظریه اتفاقی قضات دادگاه‌های عمومی تهران در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۱۰ حاکی از آن است که اقدامات وکیل در حدود وکالت مثل اقدامات موکل است؛ بنابراین ابلاغ به او ابلاغ واقعی محسوب می‌شود. منظور از افراد معین شده به موجب قانون نیز افراد مذکور در مواد ۷۵ و ۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است؛ یعنی اگر ابلاغ در مورد ادارات به رئیس دفتر اداره و در مورد شرکت‌ها به مدیر عامل یا قائم مقام او یا دارنده حق امضا صورت گیرد، ابلاغ واقعی است.^۱

۳-۶. صدور حکم علیه خواننده

به نظر می‌رسد شرط دیگری نیز برای تلقی کردن حکم صادره به عنوان حکم غیابی لازم است، ولی قانون گذار از آن شرط نامی به میان نیاورده است. شرط چهارم آن است که حکم غیابی علیه خواننده صادر شده باشد. البته این شرط از ماده ۳۰۵ قانون قابل استنباط است. که حکم غیابی با شرایط سه گانه مذکور در ماده ۳۰۳ حکمی است که علیه خواننده باشد؛ چرا که در آن ماده به محکوم علیه غایب حق اعتراض داده شده است؛ بنابراین عبارت «محکوم علیه غایب» خود دلالت دارد که حکم علیه او بوده است، ولی چنانچه قانون گذار شرط چهارم را نیز صریحاً بیان می‌نمود از استنباطات اشتباه جلوگیری می‌کرد؛ چرا که ممکن است بعضی از اطلاق ماده ۳۰۳ استفاده کنند که با جمع شرایط این ماده حکم در هر حال غیابی است ولو این که حکم علیه خواهان باشد، ولی در بی اساس بودن این استنباط هیچ گونه تردیدی وجود ندارد.^۲

۱. مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضاوت دادگستری استان، جلد ۲، (تهران: نشر دادیار، دی ۱۳۸۰)، ص ۸۵

۲. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد ۲ (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰)، ص ۳۰۶.

۳-۷. حقوق اشخاص ثالث در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف

آنچه که در حمایت از حقوق ثالث می‌توان در قانون شورای حل اختلاف مطرح کرد وضعیت اعتراض شخص ثالث نسبت به تعرض به حقوق مکتسبه او است. حق اعتراض شخص ثالث را می‌توان به عنوان یکی از اصول مهم دادرسی منصفانه در نظر گرفت. بر این اساس شخص ثالث که در جریان دعوا نبوده و ممکن است از رأی صادره در اثر سوءاستفاده‌های خواهان متضرر شود می‌تواند با اعتراض به رأی حقوق خود را به اثبات برساند. از این رو می‌توان گفت که اعتراض شخص ثالث در قانون شورای حل اختلاف نیز بر مبنای چارچوب اصول حاکم بر رسیدگی‌های مدنی است. نحوه اعتراض ثالث و رسیدگی شورای حل اختلاف به این اعتراض در چارچوب مقررات آیین دادرسی مدنی و مقررات اختصاصی شورای حل اختلاف توجیه می‌شود. حتی می‌توان گفت زمان اعتراض و نحوه آن نیز بر اساس آیین دادرسی مدنی است.

۴. نقد آرای ابطال گزارش اصلاحی شورا

مطابق قانون آیین دادرسی مدنی در گزارش اصلاحی اعتراض و تجدیدنظرخواهی پیش‌بینی نشده است و اصل بر قطعیت و غیرقابل تجدیدنظر بودن مفاد گزارش اصلاحی است؛ زیرا در گزارش اصلاحی دادگاه انشای رأی نمی‌کند تا موظف باشد قطعیت یا عدم قطعیت آن را اعلام کند. در این خصوص اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۷۱۵ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۶ اعلام داشته: «گزارش اصلاحی صادره در دادگاه‌های صلاحیت‌دار همانند احکام قطعی لازم‌الاجرا و غیرقابل اعتراض و تجدید نظر است.» در خصوص ابطال گزارش اصلاحی تا اندازه‌ای موضوع متفاوت است؛ زیرا به دلیل ماهیت سازش که نوعی قرارداد خصوصی بین طرفین و از زمره عقود لازم (عقد صلح) است، این عقد و قرارداد در صورتی قابل اجرا است که مخالف صریح قانون آمره یا اخلاق حسنه نباشد؛ بنابراین رعایت شرایط اصلی عقود و معاملات از جمله ماده ۱۰ و ۱۹۰ و ۹۷۰ قانون مدنی در تنظیم سازش‌نامه (گزارش اصلاحی) لازم‌الرعایه و در غیراین صورت بلااثر و باطل است. از طرفی این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا خواسته ابطال گزارش اصلاحی تنظیمی در مرجع قضایی و شورای حل اختلاف قابل استماع است یا خیر و با توجه به ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۸ و ۱۸۴ قانونی آیین دادرسی مدنی

مصوب ۱۳۷، دستور موقت صادره از دادگاه و شورا در خصوص توقف عملیات اجرایی و جاهت قانونی دارد یا خیر؟

با بررسی میدانی و مشاهدات تجربی در اتخاذ تصمیم‌های قضایی و آرای صادره در خصوص خواسته‌های مطروحه (ابطال گزارش اصلاحی)، اقدام مشترک و رویه واحد در شورا ملاحظه نمی‌شود؛ عده‌ای از قضات، شورا را مرجع صالح ندانسته و خواسته مطروحه را غیرقابل استماع دانسته و عقیده دارند به دلیل رسیدگی اعضای و تأیید گزارش اصلاحی توسط قاضی شورا، قطعیت گزارش اصلاحی، قاعده فراغ دادرس حاکم و مرجع قضایی (دادگاه عمومی و حقوقی) صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی ابطال و دستور موقت را داشته و در صورت صدور دستور اجرای احکام شورا مکلف است، توقف عملیات اجرایی اعمال نماید.

۴-۱. رسیدگی به دعوای ابطال گزارش اصلاحی در شورای حل اختلاف مطابق تعدادی از نمونه آرای صادره، ابطال گزارش اصلاحی از جمله دادنامه شماره ۱۲۰۰۹۱۹۰۰۱۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۸ صادره از شعبه ۵۴ شورای حل اختلاف تهران ملاحظه می‌گردد قاضی شورا رأساً به دعوای ابطال گزارش اصلاحی رسیدگی و اقدام به صدور رأی دایر بر بطلان دعوی مطروحه نموده و رأی صادره را نیز قابل پژوهش در مرجع تجدیدنظر شورا (دادگاه عمومی و حقوقی) اعلام می‌نماید.

۴-۲. نمونه رأی صدور عدم صلاحیت دادگاه عمومی و حقوقی به شایستگی شورا

در رأی صادره شماره ۹۶۰۵۳۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۰۵ از شعبه سوم دادگاه عمومی و حقوقی شهرستان اسلامشهر این مرجع قضایی خود را صالح به رسیدگی به دعوی ابطال گزارش اصلاحی ندانسته و با صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع صادرکننده گزارش اصلاحی قطعی (شورای حل اختلاف تهران) صادر کرده است.

۳-۴. نمونه رای صدرور گزارش اصلاحی در شورا و ابطال آن در مرجع تجدیدنظر شورا (دادگاه عمومی و حقوقی)

در رأی صادره شماره ۱۰۱۶۱۶۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۶، شعبه ۳۴ دادگاه عمومی و حقوقی در رسیدگی به درخواست ابطال گزارش اصلاحی ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ صادره از شعبه ۶۶ شورای حل اختلاف، به دلیل فقدان رضایت خواهان در سازش، ابطال، و رأی صادره خود را نیز قابل تجدیدنظر اعلام می‌نماید. صرف نظر از مغایرت تصمیم اتخاذی مرجع قضایی با عموماًت قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه مربوطه با قابل تجدیدنظر اعلام کردن تصمیم خود، زمینه رسیدگی مجدد را در دادگاه تجدیدنظر استان در مرحله سوم فراهم آورده که این امر مغایر با قطعیت تمام آرای صادره شورا در مرجع تجدیدنظر خود، یعنی دادگاه عمومی و حقوقی است و به نوعی مصداق بارز تأسیس و ایجاد صلاحیت برای یک مرجع قضایی و از مصادیق بارز اطاله دادرسی است.

در یک رویه دیگر قضاوت با وحدت ملاک از ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی بر این باورند که ابطال گزارش اصلاحی در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده است و صرفاً در صورت محقق نگردیدن سازش، تعهدات و الزامات گذشته کماکان به قوت خود باقی خواهد بود. نمونه رأی صادره از شعبه ۲۵۰ دادگاه عمومی و حقوقی تهران در راستای این استدلال صادر شده است و به موجب آن حکم به ابطال گزارش اصلاحی طی دادنامه شماره ۱۷۱۶ در پرونده کلاسه ۹۱۱۳۷۹ اعلام نموده است. اگرچه رأی صادره در مرجع تجدیدنظر نقض و با غیرقابل استماع دانستن دعوای اصلی اقامه شده، قرار ردّ عوی را صادر کرده است.

همچنین به موجب رأی شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران موضوع تجدیدنظرخواهی آقای ح. ن. از دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۰۲۰۰۲۵۶ مورخه ۱۳۹۲/۳/۲۲ شعبه ۲۵۰ دادگاه خانواده تهران، دعوی مطروحه از ناحیه تجدیدنظرخوانده خانم ص. ب. به طرفیت تجدیدنظرخواه به خواسته ابطال گزارش اصلاحی منجر به صدور دادنامه شماره ۹۱۰۱۷۱۶ مورخه ۱۳۹۱/۱۱/۹ و حکم به ابطال گزارش اصلاحی صادر گردیده است.

با مذاقه در آرای صادره و تصمیمات اتخاذی در شورا و مراجع قضایی، فقدان یک رویه واحد و تشتت در آرای صادره در خصوص مرجع صالح رسیدگی به خواسته ابطال گزارش اصلاحی ملاحظه و این امر سبب می‌شود: ۱- موجب کاهش تمایل طرفین در

حل اختلاف از طریق صلح و سازش کاهش یابد؛ ۲- در عمل امکان اجرای مفاد سازش و گزارش اصلاحی محقق نگردد. آنچه در موضوع و بحث مورد اشاره باید مدنظر قرار گیرد لزوم تبعیت از اصول و عموماً آیین دادرسی مدنی است. مطابق این اصول نخست، برابر ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ گزارش اصلاحی حاوی مفاد سازش نامه و موارد توافق طرفین است؛ بنابراین اگر موجبی برای بطلان صلح و توافق آنها وجود داشته باشد استماع دعوی بطلان آنها با منعی مواجه نیست و با توجه به اینکه دعوی جدیدی تلقی می شود مرجع صالح جهت رسیدگی به آن مطابق عموماً آیین دادرسی مدنی تعیین و در همان مرجع صادر و تأیید کننده گزارش اصلاحی شورا و دادگاه انجام می پذیرد. دوم با توجه به ماده ۱۸۴ قانون مذکور، گزارش اصلاحی همانند احکام دادگاهها به مورد اجرا گذارده می شود. با لحاظ مواد ۸ و ۳۱۶ قانون مارالذکر جلوگیری از اجرای مفاد گزارش اصلاحی تابع عموماً مربوط به اجرای احکام بوده و موجب قانونی جهت جلوگیری از اجرای آن با صدور دستور موقت از سوی دادگاه وجود ندارد.

نتیجه

شورای حل اختلاف در راستای مشارکت افراد جامعه در تحقق عدالت با محوریت ایجاد صلح و سازش از مسیر یک دادرسی عادلانه و منصفانه با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوا تأسیس و قریب به بیست سال است که شروع به فعالیت کرده است. مطابق قانون و آیین نامه مصوب، صلاحیت ذاتی شورا در موارد سازشی با محوریت اعضای شورا و صلاحیت اختصاصی با محوریت قاضی شورا است. قانون گذار فرایند رسیدگی شورا را تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی ندانسته از طرفی رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری می داند. تفکیک مبهم رسیدگی شورا و قاضی شورا، به لحاظ اینکه اساساً قاضی شورا در این فرایند حضور و دخالتی ندارد و در عمل دادرسی توسط اعضای شورا انجام و قاضی در شورا صرفاً تأیید کننده گزارش اصلاحی و صادر کننده رأی در شورا است و فقدان الزام قانونی و تبحر ناکافی اعضای شورا، در خصوص رعایت اصول مسلم دادرسی و عدم صلاحیت قانونی و شرعی آنها در رسیدگی به دلایل از قبیل اقرار، استماع شهادت شهود و اتیان سوگند از تکالیف قاضی مأذون می باشد، ابتدا لزوم تفکیک صحیح رسیدگی های شورا از حیث صلحی و رأیی، نیاز به تصویب قانون و آیین نامه جدید با آیین دادرسی مشخص و الزام حضور قاضی در

جلسه رسیدگی شورا در رسیدگی ترافیکی و حکمی شورا به جهت رعایت اصول و قواعد از جمله صلاحیت، حقوق اشخاص غایب و ثالث، حق دفاع، حضور در دادرسی، اجتناب ناپذیر است. دوم تبیین اصول و قواعد سازکارها و روش‌های مشخص منطبق با اوضاع احوال حاکم بر دادرسی در شورا به عنوان یک مرجع قانونی مستقل و بی طرف، در جهت جلوگیری از نقض اصول دادرسی عادلانه را توجیه می‌نماید. سوم در رسیدگی به موارد صلحی در صورت به کارگیری اعضای شورا از شیوه‌ها، سازکار و رویکردهای هم سو و مترادف با اصول دادرسی منصفانه از قبیل: حاکمیت اراده، استقلال و بی طرفی اعضای شورا، محترم شمردن حقوق اصحاب و طرفین دعوی، انعطاف پذیری، محرمانه بودن، ابلاغ به موقع و رسیدگی حضوری، تسریع در رسیدگی، اهتمام در حصول سازش در بین اصحاب دعوا، حق اعتراض طرفین به گزارش اصلاحی، زمینه تحقق دادرسی عادلانه در شورا محقق می‌گردد. البته در کنار این اصول رویکردهای دیگری از جمله رویکرد تسهیل گرانه، رویکرد مشورتی به اطراف اختلاف و رویکرد تعیین کننده در ارتقای کیفیت حل و فصل اختلاف در رسیدگی‌های صلحی و رأیی شورا مؤثر است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود:

- ۱- مسأله عضویت در شورای حل اختلاف و اشتغال در این رابطه باید از جنبه افتخاری بودن خارج شود و حالت رسمی تری به خود گیرد. از آنجایی که استقلال شرط اساسی در رسیدگی‌های ترافیکی است، به نظر می‌رسد همانند قضات دادگستری نیز قضات شورای حل اختلاف باید دارای استقلال بوده و مسائل استخدامی آنها همانند قضات دادگاه‌ها باشد. ماده ۳۱ قانون شورای حل اختلاف می‌تواند این گونه اصلاح شود که: «عضویت در شورای حل اختلاف براساس آزمونی است که قوه قضائیه هر ساله برگزار کرده و از طریق آن اشخاص واجد شرایط که دارای ویژگی‌های علمی و اخلاقی لازم باشند، پذیرفته خواهند شد. این افراد به عنوان کارکنان دادگستری از قوه قضائیه مستمری دریافت خواهند کرد.»
- ۲- دخالت شورای حل اختلاف در برخی مسائل خانوادگی قابل توجیه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا عرف کنونی ثابت کرده است که دعاوی خانواده و مسائل مطروحه در این رابطه به دلیل حساسیت بالا نیازمند تخصص است که این امر در شوراهای حل اختلاف به خوبی دیده نمی‌شود. بند «ج» ماده ۹ می‌تواند این گونه اصلاح شود: «دعاوی خانواده در قسمتی

که طرفین رضایت داشته باشند شورا به عنوان داور مرضی الطرفین نسبت به برخی مسائل مالی و غیر مالی اظهار نظر کند.»

۳- به نظر می رسد نصاب لازم برای دعاوی مالی باید تغییر یابد که به این صورت می توان پیشنهاد داد. ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در رابطه با صلاحیت شورا در حوزه صدور رأی نسبت به دعاوی مالی می تواند این گونه اصلاح شود که: «در موارد زیر قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می کند: الف: دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب صد میلیون تومان معادل یک میلیارد ریال به جز مواردی که در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگستری مطرح می باشند...». این تغییر می تواند با توجه به تورم موجود تا حدود بسیاری زیادی گره گشای بسیاری از مشکلات در این رابطه باشد.

۴- نظر به اینکه به موجب ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف، شورا می تواند در کلیه امور حقوقی و مدنی و جنبه خصوصی جرایم قابل گذشت از حیث صلح و سازش، صلاحیت رسیدگی دارد و اعضای آن مبادرت به تنظیم صورت مجلس سازش و صدور گزارش اصلاحی نمایند و به نوعی نقش اصلی در سازش طرفین بر عهده اعضای شورا است و قاضی شورا به موجب ماده ۲۴ قانون شورا صرفاً تأیید کننده گزارش مذکور است، از طرفی احتمال اینکه در رسیدگی صلحی اعضای شورا برخی از اصول دادرسی عادلانه رعایت نشود و یا سازش در شرایط تحمیلی و اضطرار و اکراه یکی از طرفین انجام شود؛ لذا در تلقی امر مختومه و قطعی بودن گزارش اصلاحی و غیر قابل اعتراض بودن آن در شورا تجدیدنظر شود و امکان تصحیح، اصلاح و ابطال گزارش اصلاحی آن در صورت اعتراض طرفین در شورا فراهم گردد یا از طریق اعتراض فوق العاده (اعاده دادرسی) امکان رسیدگی به اعتراض طرفین محقق گردد.

۵- در خصوص صلاحیت سازش شورا نیز در صورت رعایت اصول و شیوه های مشترک ارائه شده از جمله اصل آزادی قراردادی و حکومت قصد و اراده واقعی و در نظر گرفتن تمایل طرفین برای سازش، پرهیز از تحمیل تعهدات غیر ممکن در شرایط اضطرار و اکراه یکی از طرفین در قبول سازش، منع وقوع تدلیس در سازش، توسط اعضای شورا و نظارت قاضی شورا در کنار فراهم نمودن امکان تصحیح و اصلاح گزارش اصلاحی یا ابطال آن در صورت اعتراض طرفین در نزد قاضی شورا و قابل تجدیدنظر بودن رأی قاضی در نزد

مرجع تجدیدنظر با اقتباس از رویه محاکم، از مصادیق تحقق رعایت اصول دادرسی عادلانه درشورا خواهد بود و زمینه فصل خصومت واقعی فراهم می گردد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Hashem Farhadi



<http://orcid.org/0000-0003-4783-0928>

منابع

الف) فارسی

- ابدالی، مهرزاد، رویه و آیین دادرسی مدنی، چاپ اول (تهران: انتشارات نیک اندیش، ۱۳۸۵).
- تازیکی نژاد، علی؛ شفیعی سردشت، جعفر، «آیین دادرسی مالیاتی در ایران»، پژوهش‌های حقوقی، شماره دهم (۱۳۸۵)، صص ۳۶۷.
- دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، مجموعه نظرهای مشورتهی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی، (تهران: دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، بی تا).
- رضایی نژاد، امیرحسین، آیین دادرسی مدنی و شیوه‌های عادی شکایت از آرا، چاپ اول (تهران: نشر اندیشگران، ۱۳۹۰).
- شهیدی، موسی، موازین قضایی (محل نشر: چاپخانه علمی، ۱۳۴۰).
- شمس، عبدالله، «اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶ (۱۳۸۲)، صص ۶۱.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ ؟؟؟ (تهران: انتشارات میزان: ۱۳۸۰).
- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ پنجم (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۸).
- غمامی، مجید؛ محسنی، ؟؟؟، اصول آیین دادرسی فراملی، چاپ اول (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۶).
- قلی‌پور، حسن؛ احمدی، سیدمهدی؛ جعفری مته کلائی، محمدحسن، «بررسی اصل تعادل ترافیعی (تناظر) در دادرسی قضایی و داوری تجاری بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره سی‌وهفتم (۱۳۹۳)، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- متین‌دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ اول (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۷۸).
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۱، چاپ چهارم، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰).

تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی (شورای حل اختلاف) | فرهادی و شمس | ۱۲۵

مؤذن زادگان، حسنعلی، *تقریرات درس آیین دادرسی کیفری ۲*، دوره کارشناسی حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۳۸۶).

مهاجری، علی؛ پورعرب، رضا، *حکم غیابی در فقه اسلام و حقوق ایران*، چاپ اول (تهران: نشر خط سوم، ۱۳۸۱).

مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضاوت دادگستری استان تهران، جلد ۲، (تهران: نشر دادیار، دی ۱۳۸۰).

مهاجری، علی، *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲ (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰).

Sources(In Persian)

A) Persian

Abdali, Mehrzad, *civil procedure procedure and procedure*, first edition (Tehran: Nik Andish Publications, 2015).

Taziknejad, Ali; Shafiei Sardasht, Jafar, "Tax Procedure in Iran", *Legal Researches*, No. 10 (2015), pp. 367.

Office of Research and Studies of the Ministry of Justice, the collection of advisory opinions of the Legal Department in the field of civil issues, (Tehran: Office of Research and Studies of the Ministry of Justice, Bita).

Rezainejad, Amirhossein, *civil procedure and normal ways of complaining about votes*, first edition (Tehran: Nash Andishgaran, 2019).

Shahidi, Musa, *judicial standards* (Publisher: Scientific Press, 1340).

Shams, Abdullah, "Principle of Correspondence", *Journal of Legal Research*, No. 35 and 36 (2012), pp. 61.

Shams, Abdullah, *Code of Civil Procedure, Volume 3, Edition* (Tehran: Mizan Publications: 1380).

Sadrzadeh Afshar, Seyyed Mohsen, *Civil and Commercial Procedures*, fifth edition (Tehran: Majd Publications, 1378).

Ghamami, Majid; Mohseni, ???, *Principles of Transnational Procedure*, first edition (Tehran: Mizan Publications, 2016).

Qolipour, Hassan; Ahmadi, Seyyed Mehdi; Jafari Metekalai, Mohammad Hassan, "Investigation of the principle of proportionality (correspondence) in judicial proceedings and international commercial arbitration", *Islamic Jurisprudence and Law Research Quarterly*, 10th year, 37th issue (2013), pp. 130 and 131.

Matin Daftari, Ahmed, *Code of Civil and Commercial Procedure, Volume 2, First Edition* (Tehran: Majid Publications, 1378).

Moin, Mohammad, Farhang Farsi, Volume 1, 4th edition, (Tehran: Amirkabir Publications, 1360).

Moeenzadegan, Hassan Ali, Lectures on Criminal Procedure 2, Bachelor of Laws, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, (2006.)

Mohajeri, Ali; Pourarab, Reza, Absentee Ruling in Islamic Jurisprudence and Iranian Law, first edition (Tehran: Khat Som Publishing, 2001.)

The collection of judicial views of Tehran province judiciary, volume 2, (Tehran: Dadyar Publishing House, December 2010.)

Mohajeri, Ali, Description of the Code of Civil Procedure, Volume 2 (Tehran: Ganj Danesh Publications, 2010)

استناد به این مقاله: فرهادی، هاشم، شمس، احمد. (۱۴۰۱). ح تحقق دادرسی عادلانه در مراجع شبه قضایی (شورای حل اختلاف). پژوهش حقوق خصوصی، ۱۰(۳۷)، ۹۷-۱۲۶. doi: 10.22054/JPLR.2022.61878.2591



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.